

# بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

# نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان

### افغانستان از حماسه تا فاجعه (۳)

بخش پنجم

□□ از: دکتر پرویز ورجاوند

بود به سمت شهردار کابل برگزیده شد. در بی آن، انتخابات «شورا» را که تا پیش از آن فرمایشی بود آزاد گذارد و در نتیجه از بعضی شهرهای بزرگ افرادی به انتخاب مردم روانه آن شدند. ولی در میانه کار تا حدی بندها را باز دیگر محکم ساخت و سرانجام عبدالهادی خان را که «سرمنشی شاه» بود به شورا فرستاد و جوی پدید آورد که همه به ریاست او تمکن کنند.

در شورا جمیعی از انتخاب شدگان که برکنار از خواست دولت با رأی مردم به مجلس آمده بودند و حدود سی تن می شدند، کوشیدند برای لغو قوانین جبارانه و نظارت بر کار دولت، سکان را به دست بگیرند. در پراپر آنان، اکثریت واپسیه به دولت قرار داشت و برآن بود که دور از جنجال در برابر دگرگوئیهای اساسی ایستادگی کند. گروه دیگری از اعضای شورا نیز در مجلس قرار داشتند که هیچ همخوانی با اقلیت آزادیخواه نداشتند ولی با رئیس دولت نیز موافق نبودند. آنان بیشتر افرادی بودند که سالها در سازمانهای دولتی کار می کردند و با آمدن به شورا بر آن بودند تا موجبات سقوط حکومت شاه محمود را به نفع «دادوختان» که سمت وزارت جنگ را داشت و از همان زمان برای رسیدن به قدرت برنامه ریزی می کرد، فراهم آورند. با وجود درگیریهای شدیدادر مجلس، گروه اول توفیق یافت تا در دو سه مورد قوانین را به سود مردم تعديل کند، از جمله حق بیکاری گرفتن دولت از مردم را تغییر دهد و از میزان مالیات سنگین دهقانان بکاهد و بالآخره قانون

**صدراعظمی شاه محمود خان:** برکناری محمدهاشم خان و واگذاری صدراعظمی به برادرش شاه محمودخان، دوران جدیدی در تاریخ کشور افغانستان به شمار می‌رود که به اعتباری می‌توان از آن به عنوان مرحله بسته شدن نطفه‌ای یاد کرد که نزدیک به ریم قرن بعد میوهٔ تلخ و مسموم آن در قالب کودتای هفتم نور ۱۳۵۷ به سیلهٔ نورمحمد تره کی نصیب مردم رنج کشیدهٔ افغانستان گشت، میوهٔ شومی که هیزده سال است سرزمین افغانستان را به خاک و خون کشیده و پایان شب سیاهش برکسی روشن نیست.

باری شاه محمودخان که در دوران محمدنادرشاہ و حکومت برادرش سالیان دراز در پست وزارت جنگ، با اقتدار روشی سرکوبگرانه را به کار بسته بود، با توجه به جو ناراضیاتی شدید در جامعه افغانستان سود خود را در آن دید تا در مقام صدراعظمی تغییر چهره بدهد و برای آرام ساختن مردم نقاب طرفداری از آزادبخواهی بر چهره بزند. او در آغاز دست به کار پر سروصدانی زد و درهای زندانهای انباشته از زندانیان سیاسی دوران حکومت برادرش را گشود و گروهی بسیار از زندانی‌ها آزاد گردیدند و بخشی از آنان به سمت‌های دولتی درجه دوم و سوم گمارده شدند. در جامعه‌ای که همه سمت‌ها از سوی دولت به افراد واگذار می‌گشت، برای شهرداری قانون جدیدی وضع شد که جنبهٔ انتخابی از سوی مردم داشت. براساس قانون جدید «بلدیه» غلام محمد فراه، فرد تحصیل کرده‌ای که به گروههای مستقل وابسته

شاه را به ایجاد تغییرات راضی ساختند و برای در فشار گذاردن صدراعظم شیوهٔ جدیدی پیشنهاد کردند و سرانجام او را وادر بپذیرفتن آن ساختند. آنان هیأت وزیران را به چهار گروه تقسیمه کردند و یکی از وزرا را بعنوان «سرگروپ» مسئول آنها ساختند که این «سرگروپ» منزلتی بالاتر از وزیران داشت. به این ترتیب، بار دیگر داودخان به کابینه بازگشت و در کنار علی محمدخان، عبدالجبار زابلی و فیض محمد ذکریا مسئولیت سرگروهی را بر عهده گرفت و در واقع به این ترتیب از نفوذ و نقش صدراعظم کاستند. سهیس برای مقابله با گروههای سیاسی و آزادیخواهان مجلس طرح ایجاد یک حزب دولتی را با نام «کلوب ملی» ریختند. قصد آنها این بود که با دادن امکانات، جمعی از تحصیل کردگان و آزادیخواهان را در جامعه و مجلس شورا به کلوب جلب کنند و از اوج گرفتن دیدگاه آزادیخواهی جلوگیری کنند. سرانجام مقاومت گروهی از دانش‌آموختگان و نمایندگانی از شورا، سبب گشت که کلوب ملی کاری از پیش نبردولی داودخان که جمعی از مسئولان دولتی را در اختیار داشت، سرانجام با حمایت شاه، صدراعظم را وادر به تغییر روش ساخت. در واقع، فشارهای جناح داود و کلوب ملی از یک سو، و موضع گیریهای نمایندگان مستقل شورا از سوی دیگر، دست بدست هم داد و صدراعظم را در شرایطی قرارداد که در سال ۱۳۵۰ دست به یک رشته دستگیریها و زندانی کردن‌ها زد.

عامل دیگری که داود برای کنار گذاردن شاه محمود از آن بهره جست عبارت بود از ماجراهی «پشتوستان» پس از تجزیه هند به دو کشور و پیدایش پاکستان. در دوران امام الله خان کوشش‌هایی برای پیوند دادن سرزمین‌های پشتوون تشنین آنسوی مرز به افغانستان صورت گرفت که انگلیسی‌ها تعهد سپرد که در این باره هیچ ادعائی مطرح نکند. به انگلیسی‌ها زیر بار نرفتند. با به قدرت رسیدن محمدرضا، او محمد‌هاشم نیز در طول ۱۷ سال صدارت، خود را با این مستله آشنا نساخت. تجزیه هند حساسیت برانگیز شد و جمعی در افغانستان موقع را برای طرح مستله مناسب دیدند ولی حکومت جدید پاکستان در شرایطی نبود که در آغاز پیدایش پشتوان پاسخ مثبتی بدهد. از این رو افغانستان در سازمان ملل با عضویت پاکستان مخالفت کرد و رابطهٔ دو کشور به شدت تیره گشت. با اینکه محمد علی جناح متعهد شد که در وضع نیمه آزاد قبایل پشتون تغییری ندهد، ولی در سال ۱۹۴۹ منطقهٔ پشتوستان را جزء تجزیه ناپذیر پاکستان اعلام کرد. دولت افغانستان دست به واکنش زد و با اینکه شورا قرارداد «دیورند» را لغو کرد ولی تتجه‌ای حاصل نگشت. رویداد مذبور وسیلهٔ خوبی بود تا داودخان و پیرامونیانش از آن برای کنار گذاردن شاه محمود و رسیدن به قدرت بهره جویند.

صدراعظم در شرایط آشفتهٔ زمان برای ثبت موقعيت خویش در سال ۱۹۵۰ بدون مقدمه دست بدستگیری جمعی از سرشناسان تاجیک و هزاره و غیره زدوطی اعلامیه‌ای آنها را متهم به توطئه برای سقوط حکومت ساخت. این جمع که در اواخر دوران حکومت شاه محمود بازداشت شدند مدت ۱۴ سال بدون محاکمه در زندان ماندند؛ امری که

مطبوعات را به تصویب برساند تا افراد خارج از حکومت نیز بتوانند حق گرفتن امتیاز و انتشار روزنامه را به دست آورند. با تصویب قانون فقط در شهر کابل شش نشریه به نامهای: انگار - ندای خلق - وطن - نیلاب - ولس و آئینه امتیاز گرفتند و منشاء حرکتی جدید شدند.

با اینکه کمی پیش از این رویداد یا همانم با آن هسته‌های برخی جریانهای سیاسی پا گرفته بود، ولی حضور علنی و فعالیت آنها با انتشار این نشریه‌ها در جامعه انعکاس یافت. در شکل گیری این جریانها و روزنامه‌های واپسی به آنها همچنان پدیدهٔ قومیت نقش عمده‌ای بازی می‌کرد. به عبارت دیگر، بیشتر عناصر تحصیل کرده و صاحب قلم پشتوان، در این مرحله که به ظاهر جامعه به سوی دموکراسی گام بر می‌داشت، برای حفظ موقعیت و سلطه قومی خویش، برآن گشتند تا قالب‌های جدید را برای اجرای نظریات گذشته خود به خدمت بگیرند و با ایدئولوژی دموکراسی و حکومت دموکراتیک در راستای حفظ قدرت قوم پشتوان برخورد کردند.

نخستین گروه سیاسی از این دست «حلقهٔ ویش زلیمان» بود که پایه گذاران آن را بطور عمدۀ نویسنده‌گان پشتوزان تشکیل می‌دادند که «نور محمد تره کی» یکی از آنها بود. روزنامه‌های انگار و ولس هر دو ارگان این جریان به شمار می‌رفتند. این جریان در مجموع از داودخان حمایت می‌کرد. گروهی دیگر که «جريدة وطن» ارگان آنها بود مرکب بودند از میرغلام محمد غبار<sup>۱</sup> (صاحب امتیاز)، سرورجویا، برانعلی تاج، عبدالحقی عزیز، میرمحمد صدیق فرنگ<sup>۲</sup>.... با انتشار جريدة «ندای خلق» به صاحب امتیازی دکتر محمودی جریان دیگری که تندتر از دو جریان قبلی بود به وجود آمد. هر سه جریان در ظاهر از حکومت مشروطه و اصول دموکراسی حمایت می‌کردند. کمی بعد، جمعیتی پدیدار گشت که به اعتباری جنبهٔ نیمه سری داشت. نام آن «اتحادیه آزادی پشتوستان» بود و رهبری علنی آن را «غلام حیدرخان عدالت» بر عهده داشت. از موضع گیریهای آن چنین بر می‌آمد که در قالب یک سازمان سیاسی با دیدگاه تند ناسیونالیستی بهمنظور بازگرداندن پشتوستان پاکستان به افغانستان به وجود آمده است ولی پایه گذار اصلی آن داودخان بود و بهاری این سازمان و سازمان «ویش زلیمان» برآن بود تا موجبات ثبت موقعيت خود را برای دستیابی به صدراعظمی و بالاتر از آن فراهم آورد. جالب اینکه بیرون کارمل رئیس جمهور کمونیست سالهای بعد نیز در آن عضویت داشت. اور آن زمان دانشجوی دانشکده حقوق بود.

داودخان با همهٔ تلاشهای پنهانش احساس کرد که نمی‌تواند از پیش شاه محمودخان برآید، از این رو صلاح کار را در آن دید که به عنوان وزیر مختار به لندن برود. محمد نعیم خان نیز وزیر مختار در پاریس گشت و آن دو تا سال ۱۳۴۹ خارج از کشور بودند. آنان پس از بازگشت به کابل همراه عبدالجبارخان که پیش از آن سمت وزارت اقتصاد را داشت دست به فعالیتهای برای جلب نظر شاه و فراهم ساختن موجبات برکناری شاه محمود خان زدند. داودخان برآن بود تا روندی را که لنگ لنگان درجهت دموکراسی به پیش می‌رفت متوقف سازد. از این رو

آب هیرمند و کشیدن کانالهای مختلف. برای اجرای این کار دولت افغانستان قراردادی با شرکت «موریسن ندسن» آمریکانی بست و به تدریج شرکت مزبور حوزه فعالیت خود را گسترش داد و چون این کار هم سرانجام چون تمامی برنامه‌ها نیمه کاره مانده بود، دولت افغانستان ناگزیر به دریافت دو قرضه ۲۱ و ۱۸/۵ میلیون دلاری از بانک واردات و صادرات آمریکا در طی سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ گشت.<sup>۳</sup> در کنار آن، اصل چهار نیز در افغانستان حضور یافت. گفته می‌شود که آمریکانی‌ها در فعالیت‌های مربوط به اکتشاف نفت در شمال افغانستان نیز حضور داشتند که با اعتراض شدید روسها در سال ۱۹۵۲، بررسی‌هایشان متوقف گردید.

روسها در طول حکومت شاه محمود با نگرانی از حضور آمریکانی‌ها، می‌کوشیدند تا با موضوع گیریها و حتی دادن اولیمیات‌ومهای نیمه علنی دولت افغانستان را از همکاری با آنها برکنار دارند. با بستن قرارداد تجاری قرار بر این شد که در مقابل گرفتن پشم و پنبه از افغانستان، نفت و شکر به آن تحویل دهدن. روسها برآن بودند که از فضای به نسبت بازو با گرفتن گروههای سیاسی و انتشار روزنامه‌ها در جهت زمینه‌سازی به منظور ایجاد جریانهای کمونیستی و وابسته به خود بهره گیرند؛ کاری که با برنامه‌ریزی‌های همه جانبه سرانجام به نتیجه رسید و افغانستان را در اختیار گرفتند. این همان نظره شومی بود که در آغاز این نوشته بدان اشاره شد.

### صدراعظمی داودخان، درگیری با پاکستان و نزدیکی به شوروی:

کوششها و دسیسه‌های بازیهای چندساله داودخان و یارانش سرانجام چنان که گفته شد منجر به آن گشت که استغفارانه شاه محمودخان بدون آگاهی او از رادیو کابل به آگاهی همگان رسید و در همان زمان مأموریت تشکیل کابینه جدید بر عهده داودخان گذارده شد. صدراعظم جدید که از سالها پیش با تشکیل برخی سازمانها و از جمله «کلوب ملی» جمعی را به دور خویش گرد آورده بود، کابینه خود را از میان آنها تشکیل داد و اساسی ترین زمینه‌های مورد نظر و برنامه دولت را بر دو امر منکر ساخت: نخست پایان دادن به ماجراهای پشتوانستان و بازگرداندن آن به خاک افغانستان، و دو بیگر سامان دادن به اوضاع اقتصادی براساس اقتصاد برنامه‌ای. داودخان با اینکه می‌دانست مورد نخست انجام نشدنی است، برای آنکه بتواند احساسات مردم، بویژه پشتوانها را که فکر می‌کردند با پیوستن بخش‌های پشتوانستان پاکستان، قوم پشتوان اکثربت را در جامعه افغانستان به دست خواهد آورد و بدون هیچگونه مانعی موقیعتش از همه جهات تبیت خواهد شد، تحریک کند و موجی از احساسات ناسیونالیستی پدیدار سازد، بر این امر تکیه بسیار داشت. او کوشید به کمک سلاحهای کهنه‌ای که از روسها تحویل

به روشنی حکایت از دسیسه‌های بازیهای داود داشت تا مخالفان آینده اش را به دست شاه محمود از سر راه بردارند.

ماجرا به همین جا خاتمه نیافت و با شروع انتخابات شورا، دولت برآن گشت تا برخلاف بار قبل نمایندگان خود را روانه مجلس سازد. این امر تشنجه پدید آورد و جماعتی برای اعتراض بهارگ سلطنتی رفتند. چند روز بعد گروهی از چهره‌های معتبر سیاسی و طرفداران آزادی و حکومت مشروطه از حزبهای وطن و خلق روانه زندان شدند. دامنه دستگیری‌ها به حزب ویش زلیمان نیز رسید و افرادی از سران آن دستگیر شدند.

شاه محمود حاضر به کناره گیری نبود ولی رقبیانش چنان عرصه را بر او تنگ کرده بودند و با دستگیری‌های گسترده شرایطی پدید آمده بود که راهی چزبرکناری باقی نمی‌ماند. از این رود ششم سپتامبر ۱۹۵۳ به اعتباری بدون آگاهی صدراعظم، استعفایش به دلیل بیماری از رادیو کابل اعلام گشت و ناگزیر گردید از آن تمکین کند. یک بار دیگر چون تمامی دوران گذشته، قدرت حکومت در قالب یک «کوتای کاخ» بوسیله گروهی متعصب‌تر و انحصار طلب تر پشتون که هیچگاه حتی به هم قومان خود نیز در کسب قدرت رحم نکرده اند به دست گرفته شد. لازم به یادآوری است که در زمان شاه محمودخان در سیاست ضدملی دولت قبلی در مورد جایگزین ساختن زبان پشتون به جای فارسی دری تغییر کلی حاصل گشت؛ به این ترتیب که بار دیگر زبان دری زبان آموزش در مدارس و دانشگاه گشت، با این تفاوت که جزء مناطق پشتون نشین، در مناطق دیگری هم که اقوام غیر تاجیک باشند هستند، پشتور درس داده شود. این کار نابخردانه حتی در مورد مزار شریف نیز که زبان همه مردم فارسی بود، به مورد اجرا گذاشته شد. کار مکاتبات اداری هم بار دیگر به فارسی تغییر کرد، ولی تشکیل کلاس‌های آموزش پشتور در اداره‌ها همچنان ادامه یافت و هزینه گزافی صرف این برنامه ناموفق گشت.

تغییرات مزبور که از نظر پیشرفت فرهنگی و کاهش دادن تنش در جامعه و در میان اکثریت فارسی زبان و شهرنشینان و تحصیل کردگان ضرورت داشت، برای برخی از متعصبان و انحصار طلبان پشتون قابل هضم نبود و انجام آن را بر شاه محمود نمی‌بخشیدند.

### حضور آمریکا

از نکات قابل ذکر درباره دوران صدارت محمودشاه می‌توان به حضور آمریکا در افغانستان اشاره داشت و از آن به عنوان نخستین جای پایاد کرد. آمریکا در اینجا نیز چون دیگر سرزمین‌ها در زیر ناقاب کملک‌های فنی در جهت پیشرفت و توسعه حضور یافت. نکته جالب این که اجرای طرحی را بر عهده گرفت که از آغاز شکل گیری کشور افغانستان، درباره آن میان افغانستان و ایران اختلاف وجود داشته و در آینده نیز اگر تفاهم کامل برقرار نباشد و ضوابط منطقی و حقوقی مورد توجه حکومت آینده افغانستان قرار نگیرد، در نهایت تأسف می‌تواند همچنان مسئله آفرین باشد. طرح مزبور عبارت بود از بهره برداری از

شدت عبدالمجیدخان وزیر معارف را بدليل ندانستن زبان پشتومورد اعتراض قرار داد و دادخان او را از کابینه خود خارج ساخت.

### اولین برنامه پنجساله

دادخان که برنامه دولت خود را بر دو اصل استوار ساخته بود زمانی که در کار پشتوستان با شکست مواجه گشت بر اصل دوم یعنی تهیه برنامه پنج ساله اقتصادی و سامان دادن به شرایط نامساعد اقتصاد افغانستان تکیه کرد. برای تهیه برنامه عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه که تحصیلات خود را در ترکیه انجام داده بود برگزیده شد. او کار برنامه ریزی را بدون آنکه ابزارهای نخستین و از جمله اطلاعات آماری لازم را در اختیار داشته باشد براساس گزارش‌ها و پیشنهادهای وزارت‌خانه‌ها که بیشتر جنبه رفع تکلیف داشت، قرار داد. او شیوه‌ای را که در ترکیه زمان آتاورک با آن آشنا شده بود به کار گرفت و اساس را بر نقش دولت گذارد. این شیوه به شدت با روحیه دادخان که می‌خواست همه چیز را زیر نظر شخص خود داشته باشد هم آهنگ بود. سرانجام نخستین برنامه پنجساله به گونه‌ای شتابزده از جانب وزیر مالیه تهیه و با تصویب هیئت وزیران به اجرا گذارده شد. این برنامه نه تنها از نظر اطلاعات و آمار سخت بی‌پایه بود، بلکه در تخصیص اعتبار به بخش‌های مختلف و تناسب میزان اعتبارات و طرح‌ها نیز، نیازها و واقعیت‌ها در آن مورد توجه قرار نگرفته بود. از جمله از یک اعتبار ۸/۵ هزار میلیون افغانی، پنجاه درصد آن به کار کشاورزی و آبیاری و فقط دو درصد به صنایع و معادن اختصاص داده شد. در مورد هزینه‌ها نیز واقعیت‌ها مورد نظر قرار نگرفته بود چنان‌که برای اجرای طرح گسترش زمین‌های کشاورزی به میزان ۱/۲۵۹/۰۰۰ جریب، هزینه آبیاری هر جریب فقط دو هزار افغانی در نظر گرفته شده بود که به هیچ وجه پاسخگو نبود.<sup>۱</sup> مشکلات بنیادی برنامه مزبور و خودداری بخش خصوصی از همکاری با آن بدليل رفتار سلطه‌گرانه حکومت، سبب گردید که برنامه در همان آغاز با ناکامی مواجه گردد. مشکل نبود اعتبار برای اجرای طرح‌ها را باید عامل اساسی شکست برنامه دانست. وزیر مالیه با سفر به آمریکا کوشید همکاری آن دولت را جلب کند ولی پاسخ مثبتی دریافت نکرد. پس از مدتی محمد نعیم خان وزیر امور خارجه در جلسه هیأت دولت برنامه مزبور را از جهات مختلف مورد نقد قرار داد و سرانجام وزیر مالیه ناگزیر به استغفار گردید و در ژوئن ۱۹۵۷ به جرم تقلب و بی‌کفایتی دستگیر و زندانی گشت.

گفته شده است که دلیل موضع گیری در برابر او وزندانی ساختنش به این اعتبار بوده که پیشنهاد کرده بود دارانی‌های محمد هاشم خان صراع‌اعظم قدرتمند پیشین از خارج به کشور برگردانده شود و به مصرف اجرای برنامه پنج ساله برسد.

با زندانی شدن عبدالرحمیم زی، کار برنامه پنجساله از وزارت مالیه گرفته شد و وزارت‌خانه جدیدی به نام «وزارت پلان» یا برنامه ریزی تأسیس شد و زیر نظر شخص صراع‌اعظم قرار گرفت. وزارت‌خانه مزبور

می‌گرفت، قبایل پشتوان آن سوی مرز را مجهز سازد و با هزینه‌های زیاد برای جلب آنها به پخش پول، ساعت و رادیو در بین آن جماعت پرداخت. ولی گرایش لازم در میان آنها به وجود نیامد، بلکه سران آن قبایل تعامل داشتند که از خود مختاری برخوردار باشند و به هیچ یک از دولت افغانستان و پاکستان رکاب ندهند.

دادخان کوشید با ایجاد رابطه نزدیک با آمریکا از آن کشور اسلحه و کمل دریافت کند، ولی آمریکا حاضر نبود از حمایت پاکستان دست بردارد. دولت تازه تشکیل شده پاکستان که به گونه غیر طبیعی از دو بخش شرقی و غربی تشکیل شده بود، از همان آغاز با موضع گیری بنگالی‌ها مواجه شد و ناجار تصمیم گرفت وحدت بخش غربی را به عنوان هسته مرکزی کشور جامه عمل بتواند و از این رو در سال ۱۹۵۵ با اعلام یک‌هارچگی کامل سیاسی بخش غربی، به خود مختاری قبایل سرحد پایان داده شد و همه امیدهای حاکمان افغانستان برای رسیدن به نوعی تفاهم برباد رفت. دادخان که حیثیت دولت خویش را در خطر می‌دید، برای آنکه نشان دهد مردم از برنامه او حمایت می‌کند، دست به حادثه آفرینی زد و جمعی را واداشت تا در کابل، جلال‌آباد و قندھار به سفارت و کنسولگری‌های پاکستان حمله کنند و پرچم را پائین بکشند. در پیش‌اور مردم آشته گشتند و به کنسولگری افغانستان حمله بردن. در جریان این اوضاع کشورهای عربستان، مصر و عراق به صورت فعال به میدان آمدند تا به ماجرا خاتمه بخشنند. حادثه آفرینی دادخان و دستیارانش در مجموع به زیان افغانستان پایان یافت زیرا با همه کوشش‌هایی که به عمل آمد، دنیای خارج به جای برخورد به اصل اختلاف که مسئله پشتوستان بود، توجه خود را به مسئله بی‌حرمتی به پرچم معطف ساخت و سرانجام دولت دادخان مجبور شد طی تشریفاتی پرچم پاکستان را با احترام در هر سه محل دوباره برافرازد. دادخان برای آنکه بتواند هیجان مربوط به پشتوستان را که می‌دانست به هیچ وجه امکان تغییر آن وجود ندارد زنده نگه دارد و در پرتو آن وضع خویش را تثبیت کند، «لویه جرگه» را که افرادش چون شورا از سوی حکومت دست چین شده بودند در سال ۱۹۵۵ تشکیل داد. او با برپانی این مجلس می‌خواست نشان بدهد که همه مردم سرزمین افغانستان از برنامه‌های او پشتیبانی می‌کنند. لویه جرگه در تأیید سیاست تلاش برای وابسته ساختن پشتوستان، به دولت اجازه داد از هر راه ممکن اسلحه لازم را برای مسلح ساختن نیروهای افغانستان فراهم سازد. با تصویب این پیشنهاد به گونه‌ای غیرمنتظره دروازه‌های افغانستان به روی شوروی باز شد و جنگ افزارهای بسیار از کهنه سلاحهای روسی روانه آنجا گشت که سالها بعد مورد استفاده کودتاچیان کمونیست قرار گرفت.

دادخان و دستیاران پیشون او در شرایطی که کشورشان برای رویارویی با یک کشور خارجی نیاز به وحدتی همه جانبه داشت، از روی تعصب شدید در جریان لویه جرگه بار دیگر تابخردانه در برابر زبان اصلی و فرهنگی، اداری، سیاسی افغانستان یعنی فارسی دری به موضع گیری پرداختند و رئیس لویه جرگه «محمد گلخان مومند» به

تونل معروف و پرآوازه «سالنگ» در مسیر آن قرار دارد. شخصیت معتبر و صاحب نظری به من گفت که در یک میهمانی وزارت خارجه شوروی، دوستانه از یک مقام مهم وزارت خارجه پرسیده می شود که چرا این هزینه گزاف را صرف شکافت دل هندوکش می کنید؟ او با لبخندی پرمument می گوید درآینده این ما هستیم که از این مسیر بهره خواهیم گرفت و از آن خواهیم گذشت. این گفته چند سال بعد با سرازیر شدن سنتهای نظامی شوروی از همین جاده و گذر از همین تونل جامه عمل پوشید. روسها می پنداشتند همچنان که براحتی از جاده ها می گذرند، قادر خواهند بود بر سراسر افغانستان دست یابند، غافل از آن که با عبور از تونل سالنگ، با سد حمامه سازانی بهره‌بری قهرمانی از دره پنجشیر روبرو می شوند، سرانجام به زانو درمی آیند و ناگزیر می گردند سرافکنده آن سرزمین را ترک گویند.

برنامه پنج ساله اول در عین کاستی ها و ناکام بودنش در کل، در زمینه صنعت با ایجاد چند کارخانه برق، سیمان، نساجی، تولید کود شیمیائی و افزایش استخراج زغال سنگ یک گام به جلو محسوب می شد. از سوی دیگر، با تأسیس چند بانک و انجام معاملات پولی به جای میادله جنس با جنس در سطحی گسترده تر نسبت به گذشته، تغییراتی پدیدار گشت که از جمله می توان به رشد گروه فعال و کارچرخان جامعه مرکب از کارمندان دولت و صاحبان تخصص، زمینداران متوسط، صنعتگران و صاحبان صنایع کوچک اشاره کرد. ولی این گروه با تمام علاقه ای که به توسعه فعالیت های تولیدی و بازرگانی ابراز می داشتند، چون بخش عمده شهرنشینان آنها را تاجیک ها تشکیل می دادند، حکومت فرست لازم را در اختیارشان قرار نمی داد و با برخوردهای خشن و سلطه گرانه از پیدایش جریانی که بتواند از تعامی توانانهای جامعه در کار تولید و آبادانی بهره جوید جلوگیری به عمل می آورد.

در بیان این بحث باید اشاره کنیم که سیاست تنش آفرین حکومت و ادامه رودرورونی با پاکستان، گذشته از آنکه بخشی از درآمد ملی را صرف افزایش نیروهای نظامی و خرید سلاحهای روسی می ساخت، از نظر فعالیت های بازرگانی نیز مشکلاتی به وجود آورده بود. زیرا حکومت افغانستان با همه درگیریهای بنیادینی که با پاکستان داشت از قراردادهای برای واردات و صادرات خود از مسیر پاکستان بهره می جست. دولتمردان افغان که عمدتاً از پشتوانها بودند، ترجیح می دادند از مسیر کوتاهتر ایران برای دستیابی به دریای آزاد بهره نگیرند، زیرا نگران آن بودند که تاجیک ها و اکتریت فارس زبانان افغانستان براثر دادوست و رفت و آمد های گسترده به پشتگرمی ایران در برابر فشارهای قومگرایانه حاکمان دست به واکنش بزنند؛ غافل از اینکه بر قدر نشستگان ایران آنروز چنان در بند روابط با غرب بودند که کوچکترین توجهی به افغانستان نداشتند و حتی نتوانستند حضور آرام ولی با برنامه شوروی را چنان که باید حس کنند و در برابر آن روابطشان را با افغانستان گرمی بپختند و با دادن یاریهای اقتصادی که در توان ایران بود، از موضع گیریهای خشن بر ضد ایران، از جمله

به منظور ارزیابی واقعی نیازها، توجه خود را به امر تهیه آمار معطوف ساخت؛ چیزی که اساس کاربود، ولی برای به اجرا گذاردن آن بار دیگر با موضع گیریهای برخی قبایل بویژه پشتوانها که در کار نظام وظیفه و برداخت مالیات از معافیت های استثنایی برخوردار بودند، مواجه شدند. سران پشتوان همیشه کوشیده اند بدون هیچ سند و مدرکی جامعه پشتوزبان را اکثربت بدانند و از این روست که هیچگاه به انجام یک سرشماری جامع و علمی تن در نداده است.

از زیابی برنامه پنج ساله اول نشان داد که با وجود صرف هزینه بیشتر، در عمل هدفهای برنامه به نتیجه رسیده و اعتبارها به نسبتی که در آغاز برنامه برای هر بخش پیش بینی شده بود مصرف نگشته و از جمله حجم قابل توجهی به کار راه سازی اختصاص یافته و همچنین بخشی از اعتبارهای برنامه ای در زمینه های خارج از چارچوب برنامه هزینه شده است.

## اثرگذاری گرایش های قومی و اعمال نظر روسها در کار اجرای برنامه پنج ساله

روحیه سلطه طلب و برتری جوئی سران پشتوان حتی در اجرای برنامه پنج ساله بعنوان یک شاخص مهم در اختصاص دادن اعتبارات به منطقه های مختلف مورد توجه قرار داشت؛ پدیده ای که در برنامه ریزی کلانی را با مشکل و نابسامانی مواجه می سازد. در برنامه پنج ساله اول که نیمی از اعتبارات به گسترش کشاورزی و آبیاری اختصاص یافته بود، تنظیم کنندگان برنامه بدون توجه به رابطه میان سرمایه گذاری و بهره وری، به منظور حمایت از منافع نیروهای قبایلی که حکومت بر آنها تکیه داشت، مبالغ سنگینی را در مناطقی هزینه کردند که درآمد لازم را نداشت. بطور مثال، در دو طرح بزرگ آبیاری وادی هلمند و ننگرهای، هزینه های زیادی انجام گرفت به نحوی که برای آبادانی یک جریب زمین در طرح نخست بیست هزار افغانی و در طرح دوم چهل هزار افغانی به مصرف رسید، در حالی که در بخش های دیگری از افغانستان و از جمله در ولایت قطعن با صرف ده هزار افغانی امکان آبادانی و بهره برداری بیشتر براحتی امکان پذیر بود<sup>5</sup> و می توانست به اقتصاد ملی توان ببخشد.

با اینکه توجه به بخش جاده سازی و حمل و نقل از جهات مختلف ضروری به نظر می رسید، ولی چنان که اشاره داشتیم، در اجرای برنامه، اعتبارهای به مصرف رسیده در این بخش از چهارده درصد پیش بینی شده فزونی گرفت. نکته قابل ذکر در زمینه توسعه شبکه راههای ارتباطی افغانستان در این دوران آنکه، سورویها درخصوص انتخاب این مسیرها نقش داشتند و بر آن بودند تا شبکه مزبور در فرست های لازم بتواند پاسخگوی نیازهای آنها بویژه از نظر نظامی و جابجایی نیرو باشد. یکی از مهم ترین طرحهای جاده سازی مزبور جاده ایست که کابل را به قزل قلعه در کنار آمودریا می پیوندد. این همان جاده ایست که

از دوران شاه محمودخان برداشته شده بود سرعت بخشدید. روسها همین که داودخان به صدارت رسید اعتباری برابر سه و نیم میلیون دلار برای ایجاد سیلو و کارخانه نان پزی و آسفالت خیابانهای کابل در اختیار او گذارند و این اقدام توجه داودخان را به شدت به آنها جلب کرد. (ایران در آن زمان به راحتی می‌توانست خیلی بیش از این میزان به افغانستان یاری بدهد و از سلطه روسها در آنجا بکاهد).

در سال ۱۹۵۵ خروشجف و رئیس جمهور شوروی از افغانستان دیدار کردند. در اوت ۱۹۵۶ موافقتنامه خرید اسلحه از شوروی و چکسلواکی از جانب محمد داودخان اعلام شد. درین آن، روابط بسیار نزدیکی برقرار گردید. گروه گروه جوانان برای تحصیل بویژه در زمینه‌های نظامی به مسکو اعزام شدند (بخش عده‌ای از همین افراد بودند که در کودتاهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ نقش آفرین شدند). مقامهای بالای حکومت و کادرهای متوسط، هنرمندان، نویسندهای، دانشگاهیان و خلاصه هر کس که وضع مناسبی داشت برای سیاحت به شوروی می‌رفت و با گشاده رونی مورد استقبال قرار می‌گرفت. روسها بخش عده‌ای از دولتمردان و کارچرخانان و کادرهای افغانستان را معتقد به سفر و بازدید از مسکو ساخته بودند. بنا به نوشته فرهنگ: «... رجال دولتی افغانستان در برابر خطر همه‌جانبه آن کشور تعذیر شده، درحالی که اکثر ایشان از نظر عقیده با کمونیزم مخالف بودند، در عمل کورکرانه به تطبیق نقشه‌های شوروی در افغانستان می‌کوشیدند». در عین حال داودخان کوشش داشت تا با نزدیکی به روسها، آمریکا را وادار به نزدیکی با افغانستان و پرداخت وام کند ولی آمریکا تعایلی به دست برداشتن از حمایت از پاکستان نداشت.



### پایان کار داودخان:

داودخان با پایان بردن دوران پنج ساله برنامه اول، خود را برای تهیه برنامه دوم آماده ساخت. در این زمان یعنی آغاز سال ۱۹۶۲ جریان درگیریهای افغانستان و پاکستان که مدتی بود فروکش کرده بود، بار دیگر رو به گرمی گذارد و می‌رفت تا بار دیگر به رودرورونی شدید بینجامد. در این وقت محمد رضا شاه کوشید میان دو دولت میانجیگری کند و داودخان امید داشت که اقدامات او به گونه‌ای باشد که پس از اینها درگیری و آشنگی به نحوی آبرومندانه ماجرا فیصله یابد؛ زیرا سالها درگیری و آشنگی به نحوی آبرومندانه ماجرا فیصله یابد؛ زیرا از مدتی پیش متوجه شده بود که جمعی از نزدیکان شاه زمزمه‌های آغاز کرده اند و به سیاست رودرورونی بی تنبیه او با پاکستان متعارض هستند و معتقدند که ادامه این وضع موجبات وابستگی بیشتر کشور را به شوروی فراهم می‌آورد. همچنین خلق و خوی تند و استبدادی داودخان که کسی را جرأت اظهار عقیده در برابر نبود، بسیاری را از اوضاعی کرده بود. از این روسدار عبدالولی خان فرمانده نیروهای مرکز که داماد شاه بود، هسته مخالفان داودخان را شکل بخشید. زمانی که شاه ایران در کار میانجیگری خود به نتیجه لازم نرسید، موج موضع گیری در برابر

در باره آب هیرمند که داستانی مفصل دارد، جلوگیری به عمل آورند. باری، داودخان که ورز بر سر قدرت ماندن خود را در گرم نگهداشت تور رویارویی با پاکستان بر سر پشتوستان می‌دانست، در سال ۱۹۶۱ خود را درگیر ماجراهای ساخت که منجر به گذشت نیروهای افغانستان از مرز و سپس هجوم نیروهای قبایلی پاکستان (که تا کنار رودخانه «کُر» پیش آمدند) گشت.

کشمکش‌ها ادامه یافت تا اینکه پاکستان دستور بستن کنسولگریها و نمایندگی‌های بازرگانی افغانستان در پیشاور و کویته را صادر کرد. داودخان در برابر اولتیماتومی صادر نمود و چون پاکستان بدان توجهی نکرد در سوم سپتامبر همان سال افغانستان مزد خود را با آن قطع کرد. به این ترتیب دولت و سپس مناسبات سیاسی خود را با آن قطع کرد. بدین آنکه از این اقدام سودی ببرد. مهم‌ترین ضربه در برخوردهای افغانستان و پاکستان متوجه بازرگانان و بخش خصوصی و تولیدکنندگان خرد پاگشت که برخی از محصولات دامی و کشاورزی خود را از آن راه صادر می‌کردند.

برنده اصلی در این ماجرا شوروی بود که از فرصت بهره جست و وقتی افغانستان را در تنگی دید با انجام یک حرکت نمایشی هوایپماهیان خود را برای خرید میوه‌های آماده صدور افغانستان به کابل و قندهار فرستاد و توجه مردم نگران آن سامان را به خود معطوف ساخت و نشان داد که در بزنگاه آماده یاری دادن است.

تابخردی دولت ایران در این ماجرا و یاری نگردن کابل را باید عامل دیگری در ادامه یافتن روابط سرد ایران و افغانستان به شمار آورد؛ ضربه‌ای که مورد علاقه حکمرانان افغانستان بود. اگر ایران هوشمندانه از راه زمین و هوا قصد یاری رساندن داشت دولت افغانستان در آن شرایط و تنگی امکان مخالفت در خود نمی‌دید و در نتیجه باشندگان افغانستان از هر قوم و گروهی در برابر این یاری به وجود می‌آمدند و خاطره‌های برادری و همبستگی‌های دیرین در ذهنشان زنده می‌گشت.



### داودخان گشاینده راه سلطه شوروی:

داودخان با توجه به روحیه خودخواهانه و دیکتاتوری‌ماش از یک سو و شتابش برای ایجاد دگرگونی به منظور تثبیت موقعیت و کسب قدرت قطعی از سوی دیگر پس از سرخوردگی از آمریکا و غرب در جریان رودرورونی با پاکستان، هرچه بیشتر خود را به روسها نزدیک ساخت. اتحاد شوروی نیز که می‌کوشید در تمامی کشورهای جهان سوم جای پائی داشته باشد، با توجه به موقعیت حساس افغانستان در پیوند با سرزمین‌های آسیانی خود از یک سو و چین و ایران از سوی دیگر، از وضعی که پیش آمده بود بهره جست و به گونه‌ای فزاینده گامهای را که

پذیرفت. محمد داودخان که بر تنظیم برنامه رشد اقتصادی تکیه داشت، خود را ناگزیر دید از تحصیل کردگان خارج بهره گیرد. از این رودکتر محمد یوسف را به وزارت معادن و صنایع گمارد و او کوشید تا در راه ایجاد برخی صنایع مصرفی گامهای بزرگ دارد. او یک کارشناس و به اعتباری یک تکنولوژیکات بود، به همین دلیل همکاران خود را از میان این جمع برگزید؛ جمعی که موضع گیری تندی نسبت به شاه و چهره‌های صاحب قدرت خاندان شاهی نداشتند ولی معتقد به لزوم دگرگونیهای در ساختار حکومت در جهت جلب حمایت مردم و مشارکت دادن آنها بودند. مشکل دکتر محمد یوسف آن بود که از یک خاندان معترض و سرشناس بمنخاسته بود. از این رو چنان که باید حرفش در برابر سرداران و اشراف درباری و توده مردم زیرنفوذ قدرتمندان مؤثر نبود. حتی در آغاز کار اعلامیه‌هایی به مخالفت با او انتشار یافت که در آنها خاندان اورا «اجنبی» و بیگانه قلمداد کرده بودند زیرا خاندان او ریشه تاجیک داشت.

دکتر محمد یوسف و همکارانش می‌خواستند با حمایت شاه، راه مشکل سوق دادن حکومت به سوی یک حکومت پارلمانی و جامعه بازرا بیهیانند؛ با این تفاوت که برخی از جمله خود او معتقد به اقدامهای سریع بودند و برخی دیگر به حرکت کنتر اعتقد داشتند. محمد یوسف ناگزیر بود در برنامه کاری خود ضمن توجه به مستانه پشتونستان چنان سخن بگویید که راه رسیدن به تفاهم بازماند. او اساس کار را بر تغییر ساختار قرار داد و با توجه به تجربه گذشته روی مشارکت بخش خصوصی در کار سرمایه‌گذاری در زمینه صنعت تأکید داشت.

محمد یوسف در آغاز کار یک هیأت هفت نفری به ریاست وزیر دادگستری را به شاه پیشنهاد و با موافقت او مأمور تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید کرد؛ کاری که توجه همگان بویژه گروه تحصیل کردگان جامعه را جلب نمود. از آنجا که ماجراهی پرچنجال پشتونستان و عوارض ناگوار آن بروش دولت فشار زیادی وارد می‌ساخت، کابینه محمد یوسف از اقدام ایران که همچنان به تلاش‌های میانجیگرانه ادامه می‌داد استقبال کرد و هیأتی را به ریاست سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات به تهران فرستاد و مذاکره میان آن گروه و هیأت پاکستانی به ریاست ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه، زیر نظرت محمد رضا شاه آغاز گردید. در مدت به نسبت کوتاهی مذاکرات به ثمر نشست و موافقنامه‌ای امضاء گردید که به موجب آن روابط سیاسی میان دو کشور برقرار و فعالیت‌های بازرگانی و استفاده از جاده‌های ترانزیتی از سر گرفته شد. با اینکه در این موافقنامه درباره اصل اختلاف توافقی صورت نگرفت و افغانستان به خواسته‌های ارضی خود دست نیافت ولی آنچه درباره اش موافقت شد گام بلندی بود که فشار را از روی دوش دولت برای پرداختن به کارهای بنیادی داخلی برداشت و تا حدی جو تنشیج را کاهش داد.

داودخان فزونی گرفت. صدراعظم برای حفظ مقام و ماندن بر اریکه قدرت نیز نگی به کار بست و پیشنهاد کرد برای رفع مشکلات فراوان کشور بار دیگر به شیوهٔ دموکراسی که در چند سال اول حکومت شاه محمودخان در کشور برقرار بود بازگشت شود، باشد که بتوان آرامشی به وجود آورد و مردم را به مشارکت واداشت. داودخان به خواست شاه طرح مزبور را به صورت نوشته عرضه کرد ولی این پیشنهاد که سالها بعد خود او مفادش را اعلام کرد، با جوی که به وجود آمده بود نمی‌توانست چاره‌ساز باشد؛ زیرا اصل بر این بود که باید داودخان اریکه قدرت را ترک گوید. به همین دلیل است که جمعی معتقد‌نشد در زمان برگزیده شدن او به صدراعظمی، قرار او با شاه و اطرافیان نزدیک آن بوده که فقط در یک دورهٔ پنجم‌الله بر قدرت بماند و بعد کنار برود. او با پنج سال تأخیر و در بی چانه‌زدنها سرانجام ناگزیر گشت صندلی صدارت را ترک گوید و با خویشتن داری، خود را آمادهٔ کسب قدرت اصلی یعنی ریاست جمهوری سازد.

## تفییر قانون اساسی و دگرگونی در ساختار کشور؛ استقرار نظام مشروطه:

چنان که گفته شد، دست کم از یک‌سال پیش از استعفای داودخان، شخص شاه و نزدیکان او برآن بودند تا دست به دگرگونیهایی زده شود تا از بروز بحرانهای شدید که نشانه‌های آن را در جای جای شاهد بودند جلوگیری به عمل آید. محمد ظاهرشاه که دیگر سن و سالی پیدا کرده بود، از یک سو برای آنکه از زیر سلطهٔ عمده‌ها و عموزاده‌ها بیرون آید و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری پیدا کند، و از سوی دیگر به دلیل یاًس و بدینی که در جامعه نسبت به حکومت یک‌پارچهٔ خاندان شاهی پیش آمده بود، با وجود موضع گیریهایی که از آن آکاه بود، با مشورت برخی نزدیکان برآن شد تا دست به سنت شکنی بزند و فردی خارج از خاندان شاهی را به صدراعظمی برگزیند. از آنجا که داودخان تازهٔ کرسی صدارت را ترک گفته بود و برآن بود که زمینه‌های کسب قدرت را با برنامه‌های حساب شده فرامم آورد، نگرانی از واکنش او در بین نبود، ولی شاه ولی خان و پسرش سردار عبدالوالی بودند که به اعتبار ساقبه، صدارت را حق خویش می‌دانستند. در اینجا رقبات داودخان با آنان به بیاری شاه آمد و او توافق شاه ولی خان را نیز جلب کرد. نخست این سمت را به دکتر عبدالظاهر پیشنهاد کرد ولی او جرأت پا پیش گذاردن در خود نمی‌دید. از این رودکتر محمد یوسف مورد توجه قرار گرفت.

دکتر محمد یوسف برخلاف صدراعظم‌های قبلی در یک خاندان عادی شهر کابل چشم به جهان گشوده بود. پدرش کارمند دولت بود و او بعد از گرفتن دیبلم، پیش از جنگ دوم جهانی برای ادامه تحصیل عازم آلمان گشت و موفق به دریافت عنوان دکترای فیزیک شد. در بازگشت به شغل معلمی پرداخت و در وزارت معارف مسئولیت‌هایی

کنند.

شاه با اینکه رابطه‌ای بسیار سرد با سردار داودخان و سردار محمد نعیم داشت، صلاح نمی‌دید آنان را بکلی نادیده انگارد. از سوی دیگر، دولت و شاه آگاه بودند که آن دو مرد قدرتمند نسبت به بخش‌هایی از پیش‌نویس به شدت معرض هستند. از این‌رو شاه پیشنهاد کرد پیش‌نویس را برای اظهارنظر در اختیارشان قرار دهند.

آن‌پیش‌نویس را برسی و دربارهٔ دو اصل عده، یکی موضع گیری در خصوص محدود کردن شدید اعضای خاندان شاهی برای کسب سمت‌های بالا از جمله صدراعظمی کشور، و دیگری مخالفت با دادن آزادیهای شخصی به افراد کشور، اظهارنظر کردند. کمیته با شهامت فراوان پس از برسی موضوع به این نتیجه رسید که: «تعديلات مندرج در آن با روحیهٔ مشروطیت که مسوّدهٔ کمیته هرآن‌متکی بود، سازگار نیست». با اینکه شاه تعامل داشت به گونه‌ای تغییراتی در اصل بیست و چهار که دسترسی به قدرت را برای اعضای خاندان شاهی منتفی ساخته بود صورت گیرد و تا حدی آنها را راضی سازد، ولی کمیته و صدراعظم زیربار نرفتند و شاه ناچار نظرشان را تأیید کرد و نتیجه آن شد که بکلی رابطهٔ او با سرداران قطع شود؛ جریانی که می‌توان آن را عامل اساسی کوتای بعدی داودخان و گرفتن انتقام به شمار آورد.

پیش‌نویس قانون اساسی در آغاز سال ۱۹۶۴ به تصویب هیأت وزیران رسید و در نهایت هوشمندی، شیوهٔ معقولی برای برسی و تصویب نهانی آن برگزیده شد؛ به این ترتیب که نخست یک هیأت ۲۸ نفره مرکب از نویسندها، استادان دانشگاه و معلمان، کارمندان دولت، سرمایه‌داران، شخصیت‌های مذهبی (از پشتونها ۱۵ نفر، تاجیک‌ها ۱۰ نفر، هزاره یک نفر، قزبانش یک نفر) برگزیده شدند و مدت دو ماه پیش‌نویس را برسی کردند. آنچه در مجمع مزبور و سهی لوبه جرگه بزرگ که در حکم مجلس مؤسسان بود بطور اساسی مورد اختلاف قرار داشت به چهار مورد عدهٔ زیر مربوط می‌گشت که در مجموع تلاشی بود برای حفظ سلطهٔ و موقعیت گروههایی که حاضر به از دست دادن آن و تمکن از حکومت قانون و حاکمیت ملت نبودند. به گونه‌ی فشرده موارد مزبور عبارت بود از:

۱- برداشتن قیدهای آورده شده در مادهٔ بیست و چهار دربارهٔ اعضای خاندان شاهی که آنان را از رسیدن به قدرت یک‌تازانه قبلی بازمی‌داشت؛

۲- حذف ماده‌ای که زبان دری را در همهٔ زمینه‌ها چون گذشته رسمیت می‌بخشید؛

۳- موضع گیری شدید علمای مذهب حنفی که بر سلطهٔ فقه حنفی بر تمامی زمینه‌های حیات کشور پامی فشرند و چون گذشته می‌خواستند کار قضا و دادگستری یکسره در حوزهٔ مستولیت آنها باقی بماند؛

۴- مخالفت گروهی کوچک از صاحبان سرمایه و بخش خصوصی، با حضور گستردهٔ دولت در فعالیت‌های اقتصادی.

## موقع گیری داودخان در برابر دولت:

دکتر محمد یوسف تصمیم گرفت زندانیان سیاسی بسیاری را که در دوران شاه محمودخان و داودخان به زندانها فرستاده شده بودند آزاد کند و از آنجا که می‌خواست اساس کار قانونی را در جامعه استوار سازد، هیأتی را مأمور رسیدگی به پرونده‌های آنان کرد. این اقدام، داودخان و یاران او را دچار وحشت کرد زیرا نگران انتشار نتایج کار بودند. از این‌رو سید عبدالله خان وزیر کشور که از یاران داودخان بود، زمانی که مخالفتهاش به جانی نرسید. استعفا کرد و در پی آن محمد داودخان به شدت به مقاومت پرخاست و نه تنها با صدراعظم که با شاه نیز رابطه‌اش راقطع کرد و از یارانش خواست کاینده را ترک گویند.

در نتیجه، وزیر مالیه عبدالله ملکیکار و وزیر معارف علی احمد پوبل از کاینده خارج شدند. برای صدراعظم که در آغاز کار صلاح در آن دیده بود تا با وارد کردن سه وزیر از یاران او، کاینده را از تنش دور دارد، فرصتی بود تا کاینده را یکدست تر کند. لذا دکتر عبدالقیوم به وزارت داخله، رشتیا به وزارت مالیه، دکتر محمد انس به وزارت معارف و محمدحسین مسae به وزارت مخابرات برگزیده شدند. این تغییرات خشم سردار داودخان و طرفدارانش را که طفی از وابستگان خاندان شاهی گرفته تا کمونیست‌ها و برتری جویان پشتون را تشکیل می‌داد برانگیخت و حمله‌ها و تبلیغات گسترده‌ای را آغاز کردند. آنان اهماتی گوناگون بدولت وارد می‌ساختند و در عین حال می‌کوشیدند از دوران ناموفق حکومت داودخان به نیکی و سازندگی یاد کنند. شجاعت و موقع شناسی صدراعظم سبب شد که به جای کوتاه‌آمدن به سرعت برنامهٔ اصلی یعنی تهیهٔ پیش‌نویس قانون اساسی برای استقرار حاکمیت ملی در چارچوب یک مشروطهٔ پارلمانی را دنبال کند. چنان که گفته شد، کمیسیون هفت نفره پیشنهادی او از سوی شاه تأیید گشت. از آنجا که کار این کمیسیون از اهمیت خاصی برخوردار بود به ذکر نام اعضای آن می‌پردازیم؛ سید شمس الدین مجرح وزیر عدله از پشتونها به عنوان رئیس - سیدقاسم رشتیا از سادات وزیر مطبوعات - دکتر میرنجم الدین انصاری از تاجیکان - دکتر عبدالصمد حامد از پشتونان - محمد موسی شفیق از پشتونها - حمید الله علی و میرمحمد صدیق فرهنگ از تاجیکان. تعادل در کمیسیون تا حد لازم رعایت شده بود تا برتری خواهان پشتون نتوانند با اساس کار به مخالفت برخیزند.

کمیته تهیهٔ پیش‌نویس بعد از چند جلسه، صلاح در آن دید که از یک کارشناس حقوق اساسی برای مشاوره دعوت کند که سرانجام «لونی فوژر» فرانسوی آشنا به حقوق اسلامی و کسی که در تهیهٔ قانون اساسی مراکش شرکت کرده بود انتخاب شد و در طول یک سال کار کمیته، در مجموع مدت دو ماه با هیأت در دو مرحله همکاری کرد. اعضای کمیته پس از یک سال کار جدی، توانستند طرح نهانی را تهیه

امور دولتی کوتاه می‌کرد، مصونیت فردی و آزادی‌های بنیادی مردم را تضمین می‌نمود و با خارج ساختن دو قوهٔ تقیینی و قضایی از زیر سلطه قوهٔ اجرائیه، اصل تفکیک قوا را که شرط اساسی حکومت قانون می‌باشد، تأمین می‌کرد. نظر به این دلایل می‌توان گفت که قانون مذکور گام نخستین و ضروری در راه تحويل صلح آمیز نظام خودکامه به نظام مشروطه بود که نیم قرن پیش از آن از جانب روشنفکران کشور عنوان شده و چندسل از آزادیخواهان در راه نیل به آن به مبارزه پرداخته بودند.<sup>۷</sup>

این که سخن دربارهٔ تدوین و مراحل بررسی و تصویب قانون اساسی کمی به درازا کشید، به این دلیل است که نشان دهیم جامعهٔ افغانستان در پیش از سه دههٔ پیش، از رشد لازم برای سامان دادن به مشکلات بنیادین خود در چارچوب یک روش آزادیخواهانه و انجام انتخابات برخوردار بوده و عدمهٔ باشندگان آن خودخواسته برای قرار دادن کشور در مسیری قانونمند و مبتنی بر خواستهای ملت شرکت کرده‌اند؛ پدیده‌ای که یک بار دیگر در سال ۱۳۷۲ در بی کوشش‌های دولت استاد ربانی و شخصیت قدرتمند منطقهٔ غرب، اسماعیل خان، در هرات به مرحلهٔ اجرا درآمد. در ۲۹ تیرماه ۱۳۷۳ بر اثر تلاشهای چندین ماههٔ اسماعیل خان «نشست هرات» با حضور چشم‌گیر نمایندگان مردم افغانستان از ولایات مختلف و در حدود ۱۵۰ نماینده و شخصیت از خارج کشور در تالار بزرگ هرات گشایش یافت. طی چند روز گفت و شنودهای پر حرارت و موضع گیریها، اظهار نظرهای بسیاری در آن نشست عنوان گشت. حمله‌ها صورت گرفت و پاسخ‌ها داده شد و سرانجام توفیق تنظیم و صدور قطعنامه به دست آمد. این نشست زنگ خطری بود برای کسانی که نمی‌خواستند افغانستان روی آرامش بینند و برآن بودند تا همیشه سخنران از لولهٔ تلفنگ بپرون آید. از این روز توطئه‌گران خارجی و عوامل وابسته به آنها در داخل و جماعتی که نگران سود و موقع خویش بودند، اجازه ندادند تصمیم‌های گرفته شده در آن نشست در جوّ تفاهم و همدلی به مردم اجرا گذاشته شود و با استقرار یک حکومت ملی برگزیدهٔ مردم و تنظیم قانون اساسی، به دوران نابسامانی و جنگ و خون‌ریزی و برادرکشی پایان داده شود.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد شرکت کنندگان در این نشست عبارتست از حضور مردی که بنیانگذار نخستین قانون اساسی مشروطه پارلمانی افغانستان است. آری دکتر محمد یوسف که در این بخش سخن از دوران صدارت اوست، با موهای سبید و چهره‌ای شکسته در نشست کابل شرکت کرده بود. او پس از سالیان دراز برای حضور در جمع هموطنانش به افغانستان بازگشته بود و در سخنانی کوتاه از همگان خواست تا به جنگ و خون‌ریزی پایان دهن و اسلحه بر زمین بگذارند و با صداقت از این «اجتماع بزرگ و با عظمت» برای سامان دادن به کشور بهره بگیرند.

با نگاهی به موارد اختلاف، درمی‌یابیم که اساس مخالفت‌ها بر عامل قدرت‌طلبی صاحب قدرتان پشتون استوار بوده است. آنها از اینکه براساس قانون جدید همهٔ اقوام بتوانند در قالب یک ملت، با فرستادن نماینده به مجلس بر سرنوشت خویش و کشور مسلط شوند و از آزادیهای برحق بهره‌مند گردند، به شدت نگران بودند. آنها از زمان استقرار حکومت‌ها و امیرنشین‌ها در بعضی‌های مختلف افغانستان، قوم پشتون و روحانیون وابسته به آن را در موضع قدرت و آقائی دیده بودند و سود خویش را در تمکین بی‌چون و چرای همهٔ اقوام و باشندگان از خود می‌دانستند. دولتمردان پشتون حکومت و تمامی سمت‌های بالا را از آن خود می‌دانستند و رهبران روحانی حنفی حاضر نبودند برای جامعهٔ شیعه و اسماععیلیه افغانستان که دست کم پیش از ۳۰ درصد مردم را تشکیل می‌دادند حق قائل شوند.

تدابیری که برای ترکیب مجلس مؤسسان یا لویه جرگه بزرگ اندیشیده شد، از آن جهت که توفیق یافتن جمعی پرشمار را برای بررسی قانون اساسی با توجه به حساسیت‌های شدیدی که نسبت به آن وجود داشت در یک جا گرد آورند، گام بلندی به سوی رشد اجتماعی جامعه و برقراری گفت و شنود میان افراد ملت، تحمل اقلیت از سوی اکثریت و گردن نهادن به رأی اکثريت بود. لویه جرگه با شرکت چهارصد و پنجاه و چهار نفر و از جمله برای نخستین بار چند زن در ۱۸ سنبله سال ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی) بوسیله شاه در عمارت سلامخانه گشایش یافت و در روز ۲۹ سنبله پس از ۱۲ روز گفتگوهای طولانی و رودرورنی‌ها و انجام برخی تعديلات ناچیز، با حفظ بیشتر هدفهای اصلی به تصویب رسید و ده روز بعد شاه آن را توشیح کرد و قطعیت بخشید.

### ارزیابی:

میرمحمد صدیق فرنگ که خود جزو هیأت هفت نفرهٔ تهیه کنندهٔ پیش‌نویس بوده و تا انجام کار آن را دنبال می‌کرده است، قانون اساسی جدید را چنین ارزیابی می‌کند: «قانون اساسی سال ۱۳۴۳ افغانستان که یک نفر افغانستان‌شناس آمریکایی آن را بهترین قانون اساسی در کشورهای اسلامی خوانده است، در مقایسه با قانونهای اساسی کشورهای دارای نظام دموکراسی پیشرفته مثل آمریکا و کشورهای اروپای غربی و حتی چاپان و هندوستان در شرق، قانون دموکراتیک کامل العیار نبود، زیرا از یک سو تشکیل احزاب سیاسی و بالنتیجهٔ فعالیت سیاسی مناقض ارزش‌های قانون اساسی را که دین اسلام، پادشاهی مشروطه و آزادیهای فردی باشد، منع می‌ساخت (ماده ۳۲) و از دیگر سو به پادشاه در پاره‌ای موارد صلاحیتها می‌داد که در کشورهای مشروطهٔ غربی به ایشان داده نشده است، معاذلک قانون مذکور به تناسب قانونهای قبلی افغانستان و نسبت به قانونهای اساسی سایر کشورهای در راه رشد، از جمله همسایگان افغانستان، ایران و پاکستان، گامی بزرگ به سوی دموکراسی بود، زیرا که اختیارات گستردهٔ پادشاه را محدود ساخته، دست خانوادهٔ شاهی را از مداخله در

در عمل به بعد از انجام انتخابات موکول گشت. ماجراهی انتخابات نخستین شورا پس از تغییر قانون اساسی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا شکل‌گیری حزبهای سیاسی و حضور آنها در صحنه سیاست کشور همه در سیمای آن شورا بازتاب پیدا می‌کرد. همچنین، باز شدن فضای سیاسی به مدد قانون اساسی جدید پیش از آنکه بتواند موجبات رشد بخشیدن به میزان آگاهی سیاسی ملی را فراهم آورد، وسیله‌ای گشت در دست عناصر تعلیم دیده در دستگاه شوروی برای آنکه دولت دکتر محمد یوسف را با انجام تظاهرات و جنجال برانگیزی‌ها در بن بست قرار دهنده و عناصری چون تره کی و ببرک کارمل به نیت رسیدن به قدرت، نیروهای جوان را با احساسات پاکشان به بازی بگیرند و لطمه‌های سنگینی بر جامعه افغانستان وارد آورند و جامعه‌ای که می‌توانست با بهره مندی از آزادی‌های بدست آمده از قانون اساسی جدید، در راه بازسازی و توانمندی کشور و تحکیم وحدت ملی گام بردارد، در شرایط عقب‌ماندگی دست و پا بزند و سرانجام اسیر سلطه روسها گردد.

با توجه به اهمیت این مطالب، شرح گسترده‌تر مسائل را به شماره بعد وامي گذاريم.

### ●● زیرنویس‌ها:

۱. نویسنده کتاب افغانستان در مسیر تاریخ.
۲. نویسنده کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر.
۳. افغانستان در پنج قرن اخیر، میرمحمد صدیق فرهنگ، جلد اول، قسمت دوم، ص ۶۷۰.
۴. همان، ص ۶۸۷.
۵. همان، ص ۶۹۵.
۶. همان، ص ۶۹۸.
۷. همان، ص ۷۲۷-۸.

### دوران انتقال:

در ماده ۱۲۵ قانون اساسی جدید پیش‌بینی شده بود که از زمان تصویب قانون تا گشایش شورا در ۲۲ میزان سال بعد، یک دوره انتقالی وجود خواهد داشت و مهم‌ترین وظیفه دولت، گذشته از کارهای جاری، فراهم ساختن زمینه لازم برای تطبیق با قانون اساسی است.

در دوران انتقالی برخی کارهای عمرانی در زمینه جاده سازی، ساختن فرودگاه و پروژه‌های آبیاری دنبال شد. ظاهرشا به آمریکا، فرانسه و شوروی سفر کرد و سپس به چین رفت. دولت کوشید تا حدی بخش خصوصی را در زمینه سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک مصرفی فعال سازد.

در زمینه سازمان دهی جدید، کشور به بیست و هفت ولایت تقسیم گردید. تعدادی از ولایان از میان تحصیل کردگان خارج برگزیده شدند و چون بیشتر شان زنان آمریکائی داشتند، با مخالفت‌هایی رو برو شدند که مورد بهره برداری مخالفان دولت قرار گرفت. در کار تهیه آئین نامه انتخابات و نحوه رأی دادن مردم، مشکل بی‌سودای اکبریت جمعیت برنامه‌ریزان را با بن بست‌های زیادی مواجه ساخت. از سوی دیگر به علت نبود آمار، تعیین حوزه‌های انتخابی و نمایندگان کاری بسیار پیچیده بود. در نتیجه بی‌توجهی به تناسب تعداد باشندگان مناطق و تعداد نمایندگانشان، ناراحتی‌های زیادی به وجود آمد که به برخی نتش‌ها منجر گشت.

در این مدت قانون مطبوعات نیز که در آن سانسور حذف شده بود و توقيف نشریه فقط با حکم دادگاه میسر بود، آماده اجرا گردید ولی